



بررسی موقعیت اقلیمی دشت سلطانیه در دوران قاجار

حسن رستمی^۱

چکیده:

علی‌رغم باور غالب، شهرت سلطانیه بیش از آن که مدیون آثار تاریخی‌اش باشد، مرهون موقعیت طبیعی و جغرافیایی آن بوده است. آنچه مشخص است سلطانیه در عصر پادشاهان قاجار در اوج شهرت و توجه پس از دوره‌ی ایلخانان بوده است. دشت سلطانیه و مناطق اطراف آن در دوره‌ی قاجار با دارا بودن آب و زمین مناسب، نیازهای آذوقه و علیق سپاهیان و همچنین کاروان‌ها و درباریان را تأمین می‌کرده است. علاوه بر این امتیاز طبیعی، نزدیکی سلطانیه از شرق به دارالخلافه‌ی تهران و از غرب به دارالسلطنه‌ی تبریز و قرار گرفتن در مسیر یکی از محورهای اصلی مواصلاتی کشور موجب این امر بوده است.

اما به نظر می‌رسد که در اواخر این دوره به دلیل پیشرفت صنایع، ضعف دولت‌ها، بلایای طبیعی و تعدیات خوانین محلی به دشت سلطانیه این منطقه از رونق و توجه افتاد. در این پژوهش درصددیم با شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی و با بررسی منابع و سفرنامه‌ها، عوامل این اشتهار و همچنین بی‌توجهی به چمن سلطانیه در اواخر این دوره را به دست آوریم.



واژگان کلیدی:

دشت سلطانیه، چمن سلطانیه، قاجاریه، فتحعلی شاه، ناصرالدین شاه، سفرنامه

مقدمه

فلات ایران به سبب موقعیت خاص خویش و قرار گرفتن در مسیر تجارت شرق و غرب از گذشته‌ی دور تا به امروز همواره مورد توجه تمدن‌ها و اقوام مختلف بوده است. در این بین تهاجمات خون‌بار گذشته و موقعیت اقلیمی و جغرافیایی برخی از نقاط آن موجب باقی ماندن آثاری از این اقوام در نقاط مختلف گشته است. پس از حمله‌ی اعراب به ایران، هجوم قوم مغول بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین تهاجم به فلات ایران بود که باعث کشتار و خرابی اغلب شهرهای ایران گردید. علی‌رغم ویرانی شهرها در این دوران پس از مسلمان شدن ایلخانان مغول و ضرورت همراهی با مردم و دیوانیان ایرانی، شهرهای جدیدی در این دوران احداث گردید که با کمک معماری و هنر ایرانی تا به امروز خودنمایی می‌کنند و نماد هنر و فرهنگ ایران در آن قرون هستند.

دشت سلطانیه از جمله مناطقی است که به سبب موقعیت اقلیمی و جغرافیایی آن از دوران باستان مورد توجه دولت‌ها و سرداران قرار داشت. مغولان به سبب زندگی چادری و اقامت در مراتع و دشت‌ها و به سبب لشکرکشی‌های مداوم، اغلب مناطقی را برای سکونت برمی‌گزیدند که محل مناسبی برای اتراق، چرای اسبان و دام‌های خویش باشد. نخستین بار در زمان ارغون خان مغول، سلطانیه بنا به این ضرورت و نیاز خوانین مغول مورد توجه قرار گرفت و تصمیم بر احداث بناهایی در آنجا گرفته شد، ولی به سبب مشکلات متعدد ارغون و مرگ زودرس خان به‌طور موقت به فراموشی سپرده شد. دو خان پس از ارغون یعنی گیخاتو و بایدو، به سبب حکومت کوتاه‌مدتشان و رقابت‌های سیاسی با یکدیگر و همچنین قدرت‌گیری غازان پسر ارغون خان زمانی برای احداث بنا نیافتند. با به قدرت رسیدن غازان خان قدرتمندترین ایلخان مغول و پایتختی تبریز در این دوره، او درصدد تحقق رؤیاهای پدرش برآمد و تصمیم به احداث بنایی در منطقه‌ی سلطانیه گرفت. نقشه‌ی اولیه‌ی شهر توسط غازان خان کشیده شد، اما مرگ زودرس این ایلخان مغول در سن ۳۳ سالگی کار احداث بنا و ادامه‌ی اصلاحات غازانی را به جانشین وی برادرش الجایتو منتقل ساخت. الجایتو بنایی را در این دشت احداث نمود که محل اقامت او و دربارش گردید و اهمیت سلطانیه از این دوران آغاز شد (مخلصی، ۱۳۷۸: ۲۳).



دشت سلطانیه و چمن مشهور آن در دوران پس از ایلخانان مغول اغلب برای اتراق لشکریان و چرای اسبان مورد استفاده قرار گرفت که شکوه و عظمت گذشته‌ی آن مزید بر این علت هم بود. در عصر قاجاریه توجه بزرگان به غرب و شمال غرب کشور دشت سلطانیه را دوباره مرکز توجهات دربار و پادشاهان قاجار ساخت و در دوره‌ی فتحعلی شاه و نواده‌اش ناصرالدین شاه بیشترین توجه به چمن سلطانیه انجام شد. آنچه مشخص است چمن سلطانیه در اواخر این دوره به محاق فراموشی سپرده شد و عظمت گذشته را بازیافت.

در این تحقیق محور اصلی بر این پرسش استوار است که علت توجه پادشاهان قاجار به چمن سلطانیه علی‌رغم خرابی پس از دوره‌ی مغول چه بود؟ و همچنین چرا پس از توجه مقطعی در دوره‌ی قاجار، چمن و دشت سلطانیه مجدداً رو به خرابی گذاشت؟ فرضیه‌ی پژوهش این است که ارتباط مستقیمی میان شکوه چمن سلطانیه با تمایلات سیاسی و نظامی پادشاهان قاجار وجود دارد و در دوره‌ی پادشاهان قدرتمند قاجار این منطقه محل اتراق و سان سپاهیان بوده است و بالعکس در دوران ضعف این سلسله و وجود پادشاهان نه‌چندان اقتدارگرای قاجار رو به افول و خرابی گذاشته است. قرار گرفتن در راه مواصلاتی شرق به غرب و نزدیکی به دو شهر مهم تبریز و تهران از عوامل دیگر این اشتهار بوده است. باید افزود در کنار بلایای طبیعی و استفاده‌ی نامناسب از چمن و نیز ظلم و ستم خوانین در اواخر این دوره، با رشد روزافزون صنعت و استفاده از خودروها و تجهیزات جدید در امر نظامی‌گری، سلطانیه که در دورانی محل اتراق لشکریان و اسبانشان بود، دیگر مورد استفاده قرار نگرفت.

پیشینه‌ی پژوهش

آثاری چون جغرافیای تاریخی سلطانیه نوشته‌ی محمدعلی مخلصی با رویکرد تقریباً مشابه به موضوع پرداخته و موقعیت منطقه را تا عهد قاجار بررسی نموده است. کتاب سلطانیه در گذرگاه تاریخ نوشته‌ی محمد ملکی با دیدی گسترده به تاریخ و جغرافیای این منطقه نگریسته و همچنین عباس اقبال در مجله‌ی ایرانشهر به صورت گذرا جغرافیای منطقه را مورد بررسی قرار داده است. در منابع عصر قاجار و سفرنامه‌های داخلی و خارجی تدوین‌یافته در این دوران، وضعیت چمن و دشت آن به همراه عمارت سلطنتی شاهان قاجار مورد توجه سفرنامه‌نویسان و نویسندگان بوده است. پژوهش حاضر با آثار گذشته تفاوت دارد. در این مقاله با بررسی آثار دوره‌ی قاجار و سفرنامه‌ها و



آثار پژوهشی جدید به شیوه‌ی تحلیلی-توصیفی به بررسی موضوع می‌پردازیم.

۱- موقعیت چمن سلطانیه

چمن سلطانیه در منطقه‌ای قرار گرفته است که مابین دو رشته‌کوه‌های شمالی و جنوبی قرار دارد که از سمت غرب تا زنجان و از مشرق تا قزوین امتداد دارد. مسافری که از سمت زنجان به قزوین می‌رود پس از طی مسافتی کوتاه با دشت وسیعی روبه‌رو می‌شود که هرچه به شهر سلطانیه نزدیک‌تر می‌شود وسعت این دشت فزونی می‌یابد. چون ارتفاع اراضی راه در سلطانیه از سایر قسمت‌ها بیشتر و در واقع این قسمت مرتفع حد مشخصی بین اراضی دو طرف راه است، سطح آن هموار مانده و آب‌های جبال اطراف، نظر به ملایم بودن شیب اراضی نتوانسته‌اند در آن، دره‌های گود که موجب ناهمواری زمین است ایجاد کنند. بلکه در فصول بارانی مقداری گل و رسوب از کوه‌های اطراف فرود می‌آورند و بر سطح این دشت هموار باقی می‌گذارند و خود به شکل نهرهای باریک در زمین فرومی‌روند. مخصوصاً چون طبیعت اراضی و جنس خاک قابل نشر است، آب‌ها به سهولت در زمین نفوذ کرده در روی طبقات غیرقابل نشر به فاصله‌های کم از سطح خشکی به جریان مشغول می‌شوند (اقبال، ۱۳۰۳: ۳۹۵). رودخانه‌ای که از طرف شمال غربی سلطانیه جاری است همان زنجان‌رود است که در قدیم هم نامیده می‌شد (مستوفی، ۱۳۸۹: ۲۲۱) و امروزه پس از عبور از جنوب زنجان در دامنه‌ی قافلانکوه و اوایل خاک آذربایجان به قزل‌اوزن می‌ریزد. رودخانه‌ی دیگر ابهررود است که از سلطانیه متوجه جنوب شرقی است و از شمال شهر تاریخی ابهر می‌گذرد و پس از پیوستن با آب‌های شور کوه نمک واقع در زرنده اسم رودخانه‌ی شور یا شوره رود گرفته از راه بین تهران و قم عبور می‌کند و به کویر می‌ریزد.

از سستی جنس خاک و قابل نشر بودن اراضی سلطانیه نتایج ذیل به دست می‌آید:

- ۱- هیچ وقت آب‌های باران در خود سلطانیه نمی‌توانند دور یکدیگر جمع شوند و در آنجا رودخانه یا نهر بزرگی تشکیل دهند.
- ۲- آب‌های زیرزمینی این قسمت زیاد و به سطح خشکی خیلی نزدیک است. به همین علت به سهولت می‌توان به وسیله‌ی حفر چاه و قنات از آن استفاده کرد. چنان‌که تمام آب سلطانیه از چاه و کاریز است و آب جاری دیگری ندارد.



۳- ابهر رود و زنجان رود هر دو زاینده‌رودند؛ یعنی هر قدر جلوتر می‌روند به وسیله پیوستن چشمه‌های زیرزمینی بر مقدار آب آن‌ها افزوده می‌شود.

۴- اراضی خود سلطانیه نظر به رسوبی بودن و داشتن رطوبت کافی در زیر خاک استعداد خوبی برای رویاندن علف دارند. به همین جهت سطح خشکی را در بهار چمن خرم بادوامی می‌پوشاند و این چمن که به چمن سلطانیه معروف است و قریب به یک فرسنگ مربع بلکه بیشتر وسعت دارد از قدیم مشهور و مرتع حیوانات اهلی و چراگاه تیول و احشام است (اقبال، ۱۳۰۳: ۳۹۶).

اقلیم منطقه‌ی سلطانیه استپی سرد و متوسط بارندگی آن ۳۲۰ میلی‌متر است. شیب عمومی منطقه بسیار کم و در بعضی نقاط به صفر رسیده است. منابع آب منطقه به لحاظ ساختارهای زمین‌شناسی و میزان بارندگی، سطح آب زیرزمینی را در حد بالا نگه‌داشته، به طوری که در اراضی چمن سلطانیه در عمق ۱ متری قرار دارد و بدین سبب موجب ایجاد مراتع سرسبز و چمن در منطقه می‌شود. بافت خاک چمن سلطانیه لومی رسی با سنگ‌بستر آهکی است. کاوش‌های زمین‌شناختی حاکی از این نکته است که در عمق ۶۰ سانتی‌متری سراسر محدوده‌ی اراضی چمن سلطانیه را خاک سفید یک‌دست فراگرفته است که خود مانع از نفوذ آب به اعماق زمین شده و در نتیجه‌ی آن عمل آبیاری چمن به گونه‌ای طبیعی و پیوسته صورت می‌گیرد. این ویژگی سبب ایجاد یکی از زیباترین چمن‌زارهای دنیا شده که در متون جغرافیایی از آن به (prairie) یاد می‌شود (وطن‌دوست، ۱۳۹۵: ۱۲). این است که از عمق حدود ۶۰ سانتی‌متری، مدام دشت سلطانیه آبیاری می‌شود و چمن سلطانیه همیشه سبز و خرم است (گیلانی، ۱۳۵۲: ۲۰). باید افزود که طول چمن سلطانیه در جهت غربی - شرقی ۱۷ کیلومتر و عرض آن در جهت شمالی جنوبی ۲ کیلومتر است (بیات، ۱۳۹۳: ۸۴).

چمن سلطانیه و نام آن با تاریخ این شهر عجین گردیده است. تپه‌هایی در چمن سلطانیه وجود دارد که سابقه‌ی سکونت در این منطقه را به پیش از میلاد مسیح می‌رساند. علاوه بر تپه‌ی نئور و الله اکبر در نزدیکی گنبد سلطانیه، وجود تپه‌هایی چون یوسف آباد، سنبل آباد در سطح چمن سلطانیه تاییدی بر دیرینه بودن این منطقه است (ثبوتی، ۱۳۷۰: ۷۸-۸۸).

مستوفی در تاریخ گزیده می‌گوید: «مغولان پیش از آمدن به این شهر محلی را انتخاب می‌نمودند که دارای چمن‌زار و مراتع زیاد باشد. بدین سبب این منطقه را قنقور الانگ نامیدند و الانگ در زبان مغولی به معنای چمن است» (مستوفی، ۱۳۶۳: ۶۰۷). آنچه از متون تاریخی می‌توان



به دست آورد، طایفه‌ای بنام قنقور در اوایل قرن هفتم هجری که به احتمال از ترکان بودند، در این چمن سکنی گزیده‌اند. بنا به عقیده‌ی روحانی پیش از اطلاق کلمه قنقور ال‌انگ توسط مغولان این منطقه دارای نامی شبیه به شهریار و شهریار بوده است (روحانی، ۱۳۴۷: ۳۷). ثبوتی معتقد است که به احتمال زیاد روستای شالوار که در ده کیلومتری سلطانیه است، از این نام بهره گرفته است (ثبوتی، ۱۳۷۰: ۵۷)، اما روستایی بنام ال‌انگ در جاده‌ی سلطانیه به سمت همدان قرار دارد که روستائیان آنجا را به اختصار ال‌ان می‌نامند و اغلب محققین بر این باورند که نام این روستا برگرفته از نام سلطانیه در دوران پیش از الجایتو بوده است.

نابسامانی ایران در اواخر عصر صفوی، هم‌چنین مرگ نادرشاه افشار پس از آن و اغتشاشات و جنگ‌های متعدد در سراسر کشور، منطقه‌ی سلطانیه را نیز محل اتراق قشون‌های مختلف قرارداد. یکی از دلایل افول موقعیت سلطانیه پس از دوره‌ی مغول را می‌توان به اتراق لشکریان عصر افشار، زندیه و قاجار در چمن سلطانیه منتسب نمود. این لشکریان به دلیل چمن مناسب سلطانیه و دشت وسیع آن در هنگامه‌ی لشکرکشی، برای استراحت و برپاداشتن چادر و چرای اسبان این ناحیه را برمی‌گزیدند. بنا به نوشته‌ی مؤلف رستم‌التواریخ: «بعد از نادر، حاکم ایالت قندهار به نام الله‌یار خان از یک به ایران هجوم آورد؛ تمام بلاد و شهرهای ایران را تخریب و چپاول نمود، از تهران تا زنجان را خراب و تاراج کرد، زنجان و حدودش را نیز قتل و غارت نمود، به چمن دلگشای سلطانیه با لشکر خون‌خوار نزول اجلال کرد، قصر هفت طبقه‌ی افلاک مانند سلطان محمدی که مشهور به قلعه‌ی اولنگ بود و به خوبی، مرغوبی، استحکام، متانت و زیبایی در هفت کشور کسی مانندش ندیده و نشنیده با دیوار دور گنبد سلطانیه که همه‌ی آن‌ها را از سنگ تراشیده و آجر، گچ و کاشی‌های معرق ساخته شده بود خراب و نگون‌سار نمود» (آصف، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

۲- چمن سلطانیه در دوران قاجار

۲-۱. دوره‌ی آغامحمدخان قاجار

سلطانیه در هنگامه‌ی ظهور قاجاریه به واسطه‌ی موقعیت طبیعی آن و نه به سبب ارگ تاریخی‌اش مورد توجه پادشاهان و امرای لشکری و کشوری بود. این منطقه به دلیل اتراقگاه مناسب برای چرای اسبان و اردو زدن قشون قاجار مورد توجه قرار گرفت.



نخستین بار در عهد مؤسس سلسله‌ی قاجار که نامی از چمن سلطانیه و اتراق آن ناحیه سخن به عمل آمده، مربوط به جنگ‌های او با لطفعلی‌خان زند و سرکوب حاکمان محلی توسط پادشاه قاجار است. آغامحمدخان قاجار بعد از تجمع سپاه با یک پیروزی آسان وارد رشت شد و پس از تعیین حاکم آن شهر به سوی قزوین حرکت کرد و در سلطانیه اردو زد. او قبل از حرکت از رشت ستونی به فرماندهی جعفرقلی‌خان به منظور عقب راندن رمضان خان زند به نواحی ساوجبلاغ و ری اعزام داشت. در سلطانیه نیز ستونی به فرماندهی مصطفی‌خان دولو مأمور تسخیر زنجان شد. علی‌خان افشار حاضر به قبول اطاعت از آغامحمدخان نگردیده بود، پس از بازگشت این ستون به سلطانیه آغامحمدخان روانه‌ی قزوین شد (ناروند، ۱۳۵۴: ۹/۱). آغامحمدخان که اصلاً تمایل نداشت علاوه بر زندیان با علی‌خان نیز به صورت گسترده درگیر شود، برای مقابله با وی به دشت سلطانیه آمد. ولی به جای درگیری یکی از برادران خود را به اردوی علی‌خان فرستاد... نیم شبی یکی به اردوی علی‌خان آمد و از طرف آغامحمدخان پیغام آورد که علی‌خان هر چه سریع‌تر به دیدار آغامحمدخان برود چون مطلب بسیار مهمی در پیش است و مشورت علی‌خان لازم، خان افشار از فرط تعجیل اسلحه‌ی خود را نیز همراه نداشت. وقتی نزد آغامحمدخان رسید به سرعت وی را دستگیر کرده و چشمانش را میل کشیدند (سلطانی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). آنچه از روایت‌های این دو می‌توان استنباط نمود، سلطانیه به واسطه‌ی چمن و محل اتراق لشکریان از سوی دو جناح قدرت طلب استفاده می‌شد.

آغامحمدخان قاجار پس از سرکوب اولیه شورش‌های قفقاز و از میان برداشتن شاهرخ افشاری با شنیدن اخباری ناگوار مبنی بر حملات روس‌ها برای تسخیر نواحی قفقاز، دوباره به سمت این ناحیه حرکت نمود. این تصمیم روس‌ها با حمایت شاهزادگان و بزرگان گرجی و تصمیم کاترین دوم امپراتریس روسیه انجام گرفته بود (شمیم، ۱۳۹۳: ۱۲۳). خان قاجار به ناچار دوباره به سمت آذربایجان لشکر کشید و در چمن سلطانیه اردو زد. فسایی در فارسنامه‌ی ناصری می‌نویسد: «عید نوروز سنه ۱۲۱۱ در بیستم رمضان سال ۱۲۱۱ اتفاق افتاده، از احکام نجومی غریبه، آن که حضرت شهریار از میرزا حسن منجم پرسید: طالع این سال چه دلالت دارد؟ عرض نمود: رفاه بلاد و آسایش عباد. پس شهریار جهان روی به جانب نواب ولیعهد داشته فرمود: «بابا خان، میرزا حسن منجم خبر از مرگ عموی تو می‌دهد، برای آن که تا او زنده است رفاه و آسایش برای کسی نخواهد بود و چنان شد که فرموده بود و خاقان گیتی‌ستان با حشمت جمشیدی و شوکت پرویزی در ماه



ذی‌قعدة این سال به‌جانب آذربایجان و قراباغ و شیروان و گرجستان نهضت فرمود و پنج روز در چمن سلطانیه توقف نمود که خبر وفات کاترین دوم مشهور به خورشید کلاه، پادشاه ممالک روس و بازگشتن قزل ایاغ به مسامح عز و جلا رسیده، چون در سفر سابق موکب والا، امر ولایت قراباغ و شوشی ناتمام مانده و امیر ابراهیم خلیل خان والی آن سامان سر در چنبر اطاعت درنیاورده بود، رأی جهان‌آرای شاهنشاهی چنان صواب دید که اولاً شهر شوشی را مسخر داشته ... و آن سامان را آرام گرداند» (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱/۶۳۳) و خان قاجار از چمن سلطانیه به قفقاز رفت. لشکرکشی که بی‌بازگشت بود و در جریان محاصره‌ی قلعه توسط عده‌ای از لشکریانش به قتل رسید.

۲-۲. دوره‌ی فتحعلی شاه قاجار

پس از قتل آغامحمدخان قاجار در سال ۱۲۱۱ هجری قمری باباخان پسر حسنقلی خان جهانسوز برادرزاده‌ی آغامحمدخان قاجار از شیراز خود را به تهران رسانده و با نام فتحعلی شاه تاج‌گذاری نمود. فتحعلی شاه برای سرکوبی متمریدین و در رأس آنان صادق خان شقاقی که بنای مخالفت و گردنکشی پس از قتل خان قاجار گذاشته بود، روانه‌ی آذربایجان گردید. مؤلف فارسنامه‌ی ناصری می‌گوید: «موکب شاهنشاهی در هیجدهم ذی‌حجه این سال (۱۲۱۲) برای تنبیه متمریدین آذربایجان از طهران نهضت فرمود و چند روزی چمن سلطانیه را لشکرگاه نمود و چون متمریدین آذربایجان خود را مرد میدان شاهنشاهی ندیدند، صادق خان شقاقی پیش‌دستی نمود و امیرسلیمان خان را شفیع خود کرد و پادشاه عاجزنواز عذر او را پذیرفته مورد عنایتش داشت و جعفرقلی خان دنبلی روی شوم را به دربار روم نمود» (همان: ۶۷۰).

اوج اهمیت و توجهات به سلطانیه پس از مرگ خوانین مغول تا به امروز در عصر فتحعلی شاه قاجار بوده است. شاه قاجار به دلیل علاقه به شکار و هم‌چنین نزدیکی به ایالت پرآشوب قفقاز و آذربایجان محل سلطانیه را مناسب برای اتراق لشکریان و دربار شاهی می‌دانست. اغلب منابع دوره‌ی قاجار با تأکید بر علاقه‌ی فتحعلی شاه قاجار به چمن سلطانیه به اتراق شاه در بیلاقات سلطانیه در ایام تابستان اشاره نموده‌اند. بارتولد با توجه به اهمیت چمن سلطانیه در این دوره راه‌های اطراف آن را شرح می‌دهد: «شاهراه جنوبی راهی که به همدان و از آنجا به بغداد و مکه می‌رفته است. شاهراه شرقی راهی که از قزوین و ورامین در نزدیکی تهران به خراسان می‌رسیده است. شاهراه شمالی راهی که از طریق زنجان به اردبیل و ولایت قفقاز را شامل می‌گردید و



بالاخره شاهراه غربی راهی که از زنجان به تبریز و آسیای صغیر می‌رسیده است و شاهراه بین شرق و جنوب راهی که از طریق ساوه به قم و از آنجا به اصفهان، شیراز و بنادر خلیج فارس می‌رفته است (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۳۵).

آنچه از موقعیت طبیعی چمن سلطانیه و منابع دوره‌ی قاجار به دست می‌آوریم، کاخ شاه در شمال چمن سلطانیه قرار داشت. محل اصلی اتراق شاه در شمال شهر نزدیک مقبره‌ی ملاحسن کاشی بوده است و کاخی دیگر در روستای قلعه واقع در یک کیلومتری غرب سلطانیه که امروزه به تپه قلعه مشهور است، وجود داشته است.

اوژن فلاندن سیاح معروف اروپایی که در دوره‌ی محمدعلی شاه قاجار به ایران سفر کرده است، قصر فتحعلی شاه در سلطانیه را مشاهده کرده است. قصر فتحعلی شاه در دوره‌ی فلاندن متروک و مخروبه بوده و به گفته‌ی فلاندن دیواره‌های قصر بدون در و پنجره و محل آشیانه‌ی پرندگان بوده است. فلاندن در ادامه توضیح می‌دهد که این قصر برای حرمسرا و اندرونی شاه بوده است و فتحعلی شاه می‌خواست شهری جدید بنام سلطان‌آباد در این محل بنا نماید که این قصر در مرکزش باشد (فلاندن، ۱۳۵۶: ۴۳۲). به عقیده‌ی نگارنده قصری که فلاندن آن را توصیف می‌کند، باید قصر واقع در روستای قلعه باشد که امروزه به صورت تپه‌ای مخروبه در بیرون روستا به سمت سلطانیه نمایان است. بنا به گفته‌ی اهالی روستای قلعه این قصر محل حرمسرای شاه و سوگلی وی بوده است. این دو قصر روستای قلعه و قصر نزدیک آرامگاه ملاحسن کاشی در شمال سلطانیه امروزه در خاطره‌ها باقی مانده است و هیچ نشانی از گذشته‌ی خویش ندارد.

ضرورت قشون‌کشی‌های فرزندان شاه به منطقه‌ی عثمانی و قفقاز ایجاب می‌کرد که محلی برای اقامت سپاهیان و سرداران ایران انتخاب شود که از نظر آذوقه و علیق در مضیقه نباشند. منطقه‌ی سلطانیه و چمن آن در این بین علاوه بر استفاده‌ی شاه، به‌عنوان مرکز اقامت سپاهیان ولیعهد و فرزندان دیگر شاه انتخاب شد. عباس میرزای ولیعهد فرمانده جنگ‌های ایران با روسیه‌ی تزاری و محمدعلی دولتشاه فرزند سوم شاه و فرمانده جنگ‌های ایران با پاشایان بغداد در این محل پس از جمع‌آوری سپاه و سان دیدن قشون توسط فتحعلی شاه به محل مأموریت خویش اعزام می‌گردیدند. هدایت در این خصوص می‌گوید: «در سال ۱۲۲۰ ه.ق نایب‌السلطنه به اردوی بزرگ شاهانه پیوست و اردو از سلطانیه به چمن اوجان نزول فرمود. در سال ۱۲۲۲ ه.ق فتحعلی شاه عزیمت سلطانیه نمود و نواب شاهزاده علی‌نقی میرزا به حکومت قزوین مقرر داشت و همان



سال خبر شکست افغانه توسط محمدخان قاجار نایب خراسان و ورود بدره‌های شال و سره‌های زر، خراج دوساله‌ی هرات در چمن سلطانیه از حضور حضرت خاقان گذشت و در سال ۱۲۲۳ پس از نوروژ به چمن سلطانیه عزیمت نمود و بعد از نزول خبر هوای اهریمنانه‌ی سلیمان پاشای والی و وزیر بغداد حقوق خدمت فراموش کرده در سال ۱۲۲۴ خرگاه شاهنشاه در چمن سلطانیه پذیرای شاهزاده محمدعلی میرزا با سپاهی آراسته بود و نیز میرزا عیسی مشهور به میرزای بزرگ وزیر آذربایجان نیز از تبریز وارد شد» (هدایت، ۱۳۸۵: ۹/۷۵۳۵)

اما آنچه درباره‌ی چمن سلطانیه در این دوره مشهور است، ورود مجتهدین بزرگ نجف و ایران به چمن سلطانیه برای دیدار با شاه و اعزام از آنجا به جهاد با لشکر روسیه‌ی تزاری در آذربایجان بود. سپهر شرح مفصلی از این جریان دارد: «روز جمعه هفدهم ذی‌عقده جناب آقا سیدمحمد و حاجی ملا محمدجعفر استرآبادی و آقا سیدنصراله استرآبادی و حاجی سیدمحمدتقی قزوینی و سیدعزیزاله طالشی و دیگر علما و فضلا وارد لشکرگاه سلطانیه گشتند و شاهزادگان و امرا ایشان را پذیره کردند. حاجی ملا احمد نراقی کاشانی به‌اتفاق حاجی ملا عبدالوهاب قزوینی و حاجی ملا محمد پسر حاجی ملا احمد نیز از راه رسیدند. تمامت شاهزادگان و قاطبه‌ی امرا و اعیان نیز به استقبال بیرون شتافتند و این جمله مجتهدین که انجمن بودند به‌اتفاق فتوا راندند که هرکس از جهاد با روسیان بازنشیند، از اطاعت یزدان سرتافته متابعت شیطان کرده باشد، شاهنشاه و ولیعهد نیز سخن ایشان را استوار ساخت» (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۱۳۷).

آنچه از متون دوره‌ی قاجار به دست می‌آوریم، اغلب مستشاران و نمایندگان خارجی به سبب اقامت طولانی‌مدت شاه در چمن سلطانیه در آنجا اقامت گزیده و به دیدار شاه و وزیران می‌رفتند و مکاتبات خود را با دولت خویش از سلطانیه انجام می‌دادند. شیرازی در سفرنامه‌ی خویش موارد متعددی از این مکاتبات و صحبت‌های نمایندگان خارجی با شاه را آورده است. ژنرال گاردان نماینده‌ی اعزامی ناپلئون مدتهای مدیدی را در سلطانیه گذراند و حتی سر جان ملکم نماینده‌ی معروف دولت بریتانیا در دربار فتحعلی شاه اغلب برای دیدار و گفتگو به چمن سلطانیه وارد شده و در اینجا اقامت گزیده است (شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۵-۴۱).

میرزا شفیع مازندرانی از صدراعظم‌های معروف دوره‌ی قاجار هم بر سر راه چمن سلطانیه از دنیا رفت. در سفر ۱۳۲۴ ه.ق شاه به چمن سلطانیه همراه او بود و در طی راه مریض شد. شهر قزوین را برای استراحتش انتخاب نمودند. با وجود معالجات اطبایی چون میرزا احمد حکیم‌باشی



و حاج آقا بزرگ حکیم‌باشی، اما صدراعظم قاجارها در آن سال وفات نمود، نعش او را به چمن سلطانیه محل اقامت شاه آوردند و در بقعه‌ی ملا حسن کاشی در شمال چمن سلطانیه به امانت گذاشتند. پس از مدتی به دستور شاه از راه همدان به عتبات عالیات بردند (افشاری، ۱۳۷۶: ۲۲).

۲-۳. دوره‌ی محمدشاه قاجار

در دوره‌ی محمدشاه قاجار به سبب جنگ‌های ایران بر سر هرات و روابط شاه قاجار با دولت انگلستان که بر بخش بزرگی از سلطنت وی سایه انداخت، او را از توجه به سرحدات غربی و شمال غرب کشور بازداشت. محمدشاه قاجار در عمل جز دیدار ولیعهدش ناصرالدین میرزا با امپراتور روسیه در گرجستان توجه مهمی به شمال غرب کشور نمود و دولت روسیه برای حفظ معاهدات ترکمن‌چای و گلستان سعی در دامن زدن به مسئله‌ی هرات نمود. دشت سلطانیه و چمن معروف آن که سبب احداث گنبد و اترافگاه در دوره‌های مختلف تاریخی گشته بود رو به زوال رفت و شاه قاجار در این دوره توجه به این منطقه نمود. آنچه از چمن سلطانیه در این دوره می‌شنویم از سفرنامه‌های غربیان به ایران است که وصف منطقه‌ی سلطانیه را در این دوره نموده‌اند. بارون فیودور کوف روسی، کلنل کمباری ایتالیایی، کنت دوسرسی فرانسوی و اوژن فلاندن فرانسوی در این دوره وصف سلطانیه و چمن آن را نموده‌اند. آنچه در این سفرنامه‌ها حائز اهمیت است، مخروبه گشتن قصر فتحعلی شاه قاجار و توجه نکردن شاه بعدی به آن است و گویا به همراه قصر قاجار در سلطانیه، چمن آن که روزگاری نه‌چندان دور محل استراحتگاه فتحعلی شاه قاجار و بزرگان کشور بود، به فراموشی سپرده شده است.

۲-۴. دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار

عصر پنجاه ساله‌ی پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار دوره‌ی رشد ارتباطات ایران با دول خارجی و مراودات ایران با کشورهای دیگر بود. در این دوره برخلاف دوره‌ی محمدشاه قاجار، شاه جدید به فکر بازگرداندن اراضی اشغال‌شده در دوران جدش فتحعلی شاه قاجار افتاد و سرزمین‌های غربی ایران بیش از دوره‌ی محمدشاه قاجار مورد توجه دربار قرار گرفت. تبریز به‌عنوان ولیعهدنشین و دارالسلطنه اهمیتی دوچندان یافت و دشت سلطانیه به سبب موقعیت خاص آن و قرار گرفتن در تلاقی راه‌های شرق و غرب مورد توجه ناصرالدین شاه قاجار قرار گرفت. اوج رونق چمن سلطانیه



و توجه سلاطین قاجار به این منطقه پس از عصر فتحعلی شاه در دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار بود. ناصرالدین شاه برای بازپس‌گیری سرزمین‌های ایران از روسیه‌ی تزاری قصد گردآوری سپاه ایران در اردوگاه سلطانیه داشت، اما به دلیل روابط پنهانی روس و انگلیس نتوانست در نیل به اهدافش موفق شود. سپهر در این باره می‌نویسد: «شاهنشاه ایران تصمیم عزم دارد که روزی چند سراپرده‌ی سلطانی را در چمن سلطانیه افزاشته دارد و بیشتر سواره و پیاده را در یک انجمن عرض دهد. از اینجا است که سلاطین ایران در تحویل بیلاق بیشتر وقت در چمن سلطانیه اتراق کردند و روزگاری می‌رفت که به خواستاری کارگزاران دولت روسیه، سلاطین ایران سفر سلطانیه را آهنگ نفرمودند تا مبدا در حدود و ثغور مملکت روس فتوری پدید آید... در این وقت کارداران دولت عثمانی اندیشناک شدند که مبدا این لشکر که در سلطانیه انجمن می‌شود جماعتی به ملک روم تاختنی کنند و از این بیهوده روی اراضی قطور کردند. مع‌القصه به تحریک احمد رفیق افندی سفیر دولت و وزیرمختار روس دالغورگی و شیل صاحب وزیرمختار انگلیس به حضرت جناب اشرف صدراعظم به دستگیری رسل و رسایل عدیده ابلاغ دادند که: صواب آن است که ملک‌الملوک عجم سفر سلطانیه را به دیگر وقت حوالت فرماید و وحشت خاطر کارداران روم به ترک این رکعت بزاید و دیگر آن که این هنگام که مرض وبا را در این مملکت طغیانی به نهایت [رسیده] چندان که مردم پراکنده باشند کمتر زبان ببینند...» (سپهر، ۱۳۷۷: ۲/۱۲۰۸-۱۲۰۷).

قرار گرفتن سلطانیه در ارتباطات بین‌المللی و مراودات سیاسی باعث افزایش دوچندان اهمیت این منطقه در عهد ناصری گشت. خطوط تلگراف در ایران به سال ۱۲۳۴ هجری شمسی بیش از یک دهه بعد از اروپا و آمریکا مابین کاخ گلستان و مدرسه‌ی دارالفنون کشیده شد (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۷۶: ۲/۱۳۵). با توجه به علاقه‌ی ناصرالدین شاه خطوط تلگراف به سرعت توسعه یافت. نخستین خط تلگراف بین‌شهری یک سال پس از موفقیت خط آزمایشی تلگراف درون‌شهری در سال ۱۲۳۶ شمسی به دستور ناصرالدین شاه بین مدرسه‌ی دارالفنون و منطقه‌ی سلطانیه که بیلاق ناصرالدین شاه و محل اتراق او بود، برقرار شد (روزنامه وقایع‌اتفاقیه، ۱۳۷۳: ۱/۶۷). چندی بعد و در همین سال خطوط تلگراف به منطقه‌ی شمیران و تبریز نیز کشیده شد (اعتمادالس لطنه، ۱۳۶۳: ۳/۱۸۳۳-۱۸۳۵). مأمور کشیدن سیم تلگراف تهران - سلطانیه - تبریز، علی‌قلی‌خان مخبرالدوله از خاندان معروف هدایت بود. مخبرالدوله به سبب موفقیت در اجرای کشیدن سیم تلگراف سلطانیه - تهران از سوی شاه به ارتقای درجه نظامی نائل آمد. فسایی در این خصوص



می‌گوید: «جناب علی‌قلی خان مخبرالدوله که در افتتاح مدرسه‌ی مبارکه‌ی دارالفنون از متعلمین آن مدرسه بودند، بعد از آن که شروع به امتداد سیم تلگراف از تهران به سلطانیه شد، ریاست مأمورین بر عهده‌ی ایشان مفوض گردید و چون سیم تلگراف این خط امتداد یافت، در سلطانیه در سنه‌ی ۱۲۷۷ به سرهنگی نائل و بعد از امتداد سیم گیلان در سنه‌ی ۱۲۷۹ به منصب سرتیپی سیم و در سنه‌ی ۱۲۸۲ به سرتیپی اول و نشان و حمایل آن مباحی گردیدند و بنا بر وفور استعداد و کفایتی که پیوسته از ایشان در انجام خدمات جلیله‌ی دولت به ظهور رسید، در سنه‌ی ۱۲۸۶ به لقب مخبرالدوله ملقب... و همواره طرف اعتماد و مورد عواطف خاصه‌ی شاهنشاهی بوده و هستند» (ح سینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱۱۲/۲).

ناصرالدین‌شاه از معدود پادشاهانی است که به نگارش خاطرات و سفرنامه‌های خود دست‌زده است. از این پادشاه قاجاری تعدادی سفرنامه و یادداشت روزانه باقی‌مانده است که می‌توان آن‌ها را به دودسته‌ی یادداشت‌ها و سفرنامه‌ها و خود سفرنامه‌ها را نیز به دو دسته‌ی داخلی و خارجی تقسیم کرد. تقریباً تمامی سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه به چاپ رسیده است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به سه سفرنامه‌ی فرنگستان در سال‌های ۱۲۹۰، ۱۲۹۵ و ۱۳۰۶ قمری، سفرنامه‌ی عتبات در سال ۱۲۷۸ قمری با عنوان شهریار جاده‌ها، سفرنامه‌ی مازندران در سال ۱۲۹۲ قمری، سفرنامه‌ی عراق عجم در سال ۱۳۰۹ قمری و سفرنامه‌ی قم اشاره کرد. در برخی از تحقیقات جدید از سفرنامه‌ای از ناصرالدین‌شاه به چمن سلطانیه نام برده شده است. این سفرنامه برای نخستین بار در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسید. سفرنامه‌ی چمن سلطانیه از لحاظ زمانی مقدم بر سفرنامه‌های قبلی است و وقایع دویست‌روزه‌ای از تاریخ ۲۵ شعبان ۱۲۷۵ تا ۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۷۶ هجری قمری را در برمی‌گیرد. در این سفرنامه ناصرالدین‌شاه از هشتاد منزل عبور و از شهرهای قم، محلات، ملایر، همدان، سنندج، بیجار، میانه، تبریز، زنجان، چمن سلطانیه و قزوین بازدید می‌کند. این سفرنامه علاوه بر عزل و نصب‌ها، بازدید از شهرها، اوضاع سیاسی، اجتماعی و شکارهای ناصرالدین‌شاه از لحاظ جغرافیای تاریخی مسیر سفر نیز حائز اهمیت فراوان است. ناصرالدین‌شاه در طول این سفر با علمای شهرهای مختلف که حدود پنجاه نفر می‌شوند، دیدار می‌کند. بسیاری از شاهزادگان و صاحب‌منصبان از جمله کیومرث‌میرزا ملک آرا، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، بهمن میرزا بهاء‌الدوله، احمد میرزا عضدالدوله، میرزا محمدخان سپهسالار، فرخ‌خان امین‌الدوله، عباسقلی‌خان معتمدالدوله، میرزا سعیدخان وزیر دول خارجه، امیر اصلان‌خان مجدالدوله و میرزا جعفرخان مشیرالدوله و...



در این سفر شاه قاجار را همراهی می‌کردند (سام‌میرزا، ۱۳۹۵: ۱۲). سام ابن محمدقلی که ملقب به ملک آرا و متخلص به رضوان بود و از شاعران دربار ناصری محسوب می‌شد، به دستور ناصرالدین‌شاه این سفرنامه را به رشته‌ی تحریر درآورد و به قول وی در این سفرنامه:

ز امر شه این دفتر آراستم همه عذرها سربه سر خواستم
و گر نیست پذیرفته عذر صواب بگو مدعی این قلم این کتاب (همان: ۶۰).

اقامت طولانی مدت شاه در چمن سلطانیه و اهمیت این منطقه در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه قاجار دلیل اصلی نام‌گذاری کتاب به «سفرنامه‌ی ناصرالدین‌شاه به چمن سلطانیه» است. علاوه بر این، ناصرالدین‌شاه در سفرنامه‌ی سوم به فرنگستان (۱۳۰۶ هجری قمری) شرح خواندنی از چمن سلطانیه و دشت آن دارد. «روز چهارشنبه ۲۳ (شعبان ۱۳۰۶ ق)؛ امروز باید برویم سلطانیه. دیشب از عصر که وارد شدیم و طولوزان روزنامه می‌خواند هوا ابر شدید شد و نهم بارید، هی زیاد شد تا صبح تا اذان همین‌طور بارید، گاهی کم می‌شد، گاهی شدت می‌کرد، الی صبح همین‌طور می‌بارید، صبح که برخاستیم هوا صاف و آفتاب بود. می‌خواستند من بروم توی باغ ناهار بخورم. دهش به نظرم کثیف آمد. میل نکردم بروم توی باغ ناهار بخورم، از «امیرآباد» گذشتیم، رسیدیم به «حسین‌آباد»، نهارگاه حرم را که توی صحرا نزدیک حسین‌آباد زده بودند، آفتاب‌گردان عزیزالسلطان را هم بالاتر از آفتاب‌گردان حرم توی صحرا زده بودند، طرف دست چپ دامنه‌ی کوه «شاه بلاغی»^۱ را به مدنظر درآوردیم، راندیم برای شاه بلاغی. صحرا مثل بهشت بود. زمین هم قدری گل داشت، تمام صحرا ورک^۲ بود، اما هنوز غنچه نکرده است. باز ورک قزوین غنچه کرده بود و بعضی گل‌هایش باز شده بود، اما لای ورک‌ها گل‌های زرد، بنفش، قرمز، سفید و گل زرد روغنی زیاد داشت. چون وقت ناهار بود قدری بالاتر آفتاب‌گردان زدند. افتادیم به ناهار، اعتمادالسلطنه بود روزنامه خواند، امین‌السلطان هم بود به ناهار افتاده بود، پیشخدمت‌ها بودند، عزیزالسلطان هم سواره آمد پیش ما نشست و دوهزاری زیادی از ما گرفت و گفت: می‌خواهم

۱. وجه تسمیه این چشمه که امروزه زیبایی و صفای گذشته را ندارد، بنا به اظهارات مردمان محلی به دوره ایلخان سلطان محمد خدابنده (الجایتو) باز می‌گردد.

۲. کلمه ترکی آذری که به معنای رز ایرانی یا علف خرس است.



بروم منزل. گفتیم: برو، سوار شد و رفت، ما هم بعد از ناهار سوار شدیم به کالسکه و رانندیم، راست رو به شاه بولاغی، همه جا راه کالسکه خیلی خوب بود، بعضی جاها نهر داشت و زمین حاصلخیز بود، ما رانندیم تا رسیدیم به اسدآباد که مال سید اسماعیل است که برادر سیدی است که در سلطانیه می‌نشیند و خودش هم در زنجان می‌نشیند. بالاتر از اسدآباد شاه بولاغی است، سال‌ها پیش قدیم که ما اینجا می‌آمدیم شاه بولاغی گردشگاه من بود، دریاچه‌ی خوبی داشت، دورش همه بیدهای کهن داشت، سکوی جای چادر داشت، خیلی باصفا بود، امروز که رفتیم من هرچه عقب دریاچه و بیدها گشتم، نبود. بیدها را بریده بودند و چشمه بود، دورش چمن بود، حاکم را آوردیم دستورالعمل دادم که درخت بکارد و مثل قدیم آنجا را درست کند. توی چمن افتادیم به چای عصرانه، آفتاب‌گردان زدند، نشستیم، هوا خیلی سرد بود، دور آفتاب‌گردان را بستیم و نشستیم. دو تا سبد دنبلان و گل سرخ از طارم آورده بودند، طارم و خمسه و این دامنه‌ها دنبلان زیاد دارد...» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۶۹: ۹۷/۱). ناصرالدین‌شاه قاجار همانند جدش فتحعلی شاه قاجار سعی در احداث شهری به نام ناصرآباد در سلطانیه را داشت، اما این امر به‌مانند دوره‌ی جدش صورت واقعیت نیافت و فقط چمن سلطانیه در این دوره به سبب بهترین اتراقگاه منطقه مورد استفاده قرار گرفت (ملکی، ۱۳۹۰: ۲۳۴).

۲-۵. دوره‌ی مظفرالدین شاه قاجار

پس از عهد ناصرالدین‌شاه قاجار شهر سلطانیه دیگر از اهمیت و توجه درباریان قاجار افتاد و تا آخر دوره‌ی قاجار مورد توجه قرار نگرفت. آنچه از حوادث این دوران به دست می‌آوریم، بیماری و مسافرت‌های شاه به اروپا، وقایع انقلاب مشروطیت، مبارزه‌ی مشروطه‌خواهان با محمدعلی شاه است و در ادامه حوادث و وقایع دوره‌ی احمدشاه قاجار که منطقه‌ی آذربایجان تحت نفوذ و اشغال دولت روسیه تزاری قرار گرفت. در میان متون و سفرنامه‌های شاهان قاجار در این دوره به سفر اول مظفرالدین شاه قاجار به اروپا مواجه می‌شویم که شرحی از چمن سلطانیه در کتابش آورده است. او می‌گوید: «روز پنج‌شنبه بیست و ششم ذی‌حجه؛ امروز از خرمدره باید به سلطانیه برویم و راه چهار فرسنگ است. صبح از خواب برخاستیم، نماز خوانده شکر و حمد الهی را به‌جا آوردیم که سلامت حاصل است... خیال داشتم امروز نهار را بین راه در ده امیرآباد بخوریم. چون صبح زود سوار شده بودیم، وقتی که به امیرآباد رسیدیم چهار ساعت از دسته گذشته (۱۰ صبح) و خیلی به ظهر مانده



بود، لهذا آنجا نهار نخورده همین‌طور آمدیم تا رسیدیم به گردن‌هی الله‌اکبر به‌طرف سلطانیه، باد رو به‌شدت گذاشت و به‌طوری سخت شد که ما تمام شیشه‌های کالسه‌ها را بالا کردیم و از پشت شیشه می‌دیدیم از شدت باد، متصل از چشم همراهان آب می‌ریخت. ناصر خاقان همه‌جا در رکاب بود و ما را گاهی به صحبت و عرایض خود مشغول می‌داشت. وقتی به سلطانیه رسیدیم، دیدیم گردوغبار غریبی است و اردو را چنان باد پراکنده کرده که یک چادر به‌جا نمانده است. برای ما همان خانه‌ی سید سلطانیه را که در سفرهای همیشه منزل می‌کردیم حاضر و مهیا نموده‌اند. وارد منزل شده صرف نهار کردیم. بعد خوابیده از خواب که برخاستیم وزیر دربار را در اندرون احضار نموده بعضی فرمایشات به او فرمودیم و بعد مرخص کردیم رفت. هوا ابر تیره و توفان غریبی بود و قدر کمی باران آمده، بعد هوا آرام شد، شب وزیر همایون را خواستیم به حضور آمد. روزنامه‌ی سفر را فرمودیم نوشت «(متقی، ۱۳۸۲: ۲۰۴)».

پس از دوران ناصرالدین‌شاه به سبب ضعف قدرت مرکزی و افزایش نفوذ خوانین و عشایر منطقه‌ی خمسه، چمن سلطانیه و مردم این منطقه اغلب مورد تعدی ایشان قرار می‌گرفت. بنا بر اسناد، جهان‌شاه خان امیرافشار، خان منطقه‌ی خمسه که سطح نفوذ وی تا منطقه‌ی اردبیل گسترش یافته بود، اغلب در دشت سلطانیه اتراق می‌نمود و مردم این منطقه را مورد تعدی، آزار و شکنجه قرار می‌داد. بخشی از افول موقعیت سلطانیه و مهاجرت عده‌ای از اهالی این منطقه به زنگان و مناطق اطراف، به سبب آتش‌سوزی خرمن‌ها و از بین رفتن قسمت بزرگی از چمن سلطانیه در دوره‌ی مظفرالدین‌شاه قاجار بود که آسیب زیادی به کشاورزان وارد ساخت. اسناد مرتبط به این موضوع استمداد اهالی سلطانیه از مقامات حکومتی و مجلس شورای ملی را در این خصوص نشان می‌دهد.

۳. سفرنامه‌های دوره‌ی قاجار

سفرنامه و موضوعاتی که در سفرنامه‌ها مطرح می‌گردد، اغلب برای شناخت جغرافیای تاریخی شهرها، تاریخ اجتماعی مردم و مکان‌های طبیعی استفاده می‌شود. در دوران قاجار سفرنامه‌هایی که توسط بزرگان و فرهیخته‌گان ایرانی تدوین گردید، به همراه سفرنامه‌های خارجی در شناخت موضوعات ذکرشده کمک مهمی بر محققان نمود. باید افزود سهم سفرنامه‌های خارجی که عمدتاً غربی هستند، بیشتر از ایرانیان است.



۳-۱. سفرنامه‌های ایرانی

اولین سفرنامه‌ی ثبت‌شده‌ی ایرانی پیرامون چمن سلطانیه مربوط به ابوالحسن خان ایلچی سفیر فتحعلی شاه قاجار به انگلستان تحت عنوان حیرت‌نامه‌ی سفر است. در این سفر ایلچی شرح ملاقات جیمز موریه فرستاده‌ی انگلستان را با فتحعلی شاه در چمن سلطانیه شرح داده است. موریه زمان اقامت در سلطانیه چند روزی را به مهمانی و ملاقات با شاه گذراند (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۲۴). میرزا ابوالحسن شیرازی هم‌چنین شرح ملاقات شاه با فرستادگان ناپلئون و ژنرال گاردان را در چمن سلطانیه شرح داده است (همان: ۱۵۷). برخی از ایرانیان به فراخور مأموریت‌های دولتی و یا مجاورت با حرم شاهی شرح مسافرت‌های خود را در دوره‌ی قاجار شرح داده‌اند که منطقه‌ی سلطانیه اغلب در این سفرنامه‌ها بالأخص در دوره‌ی فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار ذکر گردیده است. میرزا ابراهیم از جمله‌ی این اشخاص است که در کتاب سفرنامه استرآباد، مازندران و گیلان توضیح مفصّلی از چمن سلطانیه و اقامتگاه فتحعلی شاه قاجار در دشت آن نموده و در این سفرنامه راه‌های منطقه‌ی سلطانیه و موقعیت طبیعی آن را شرح داده است (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۱۷۶-۱۷۷).

آنچه از سفرنامه‌ها و منابع این دوره به دست می‌آوریم، چمن سلطانیه در آغاز دوره‌ی ناصری محل اتراق اردوی شاهی و قسمت بزرگی از سپاه ایران بوده است. اعتمادالسلطنه در همراه البلدان شرح مفصّلی از اردو و وضعیت لشکریان در سلطانیه را بیان می‌کند. بنا به گفته‌ی اعتمادالسلطنه استفاده‌ی بیش‌ازحد لشکریان از چمن به‌اندازه‌ای بوده است که سپاه برای تهیه علیق و آذوقه در برهه‌ای از اقامت شاه با مشکل مواجه شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۲: ۲/۱۰۹۶).

میرزاعلی سررشته‌دار منشی و روزنامه‌نویس دوره‌ی ناصری که محل مأموریت وی در مناطق مرزی آذربایجان بوده، سفری از تبریز به تهران می‌کند و شرح مشاهدات خود را در نسخه‌ای فراهم می‌آورد. سلطانیه و چمن دلگشای آن در این عصر به‌واسطه‌ی توجه شاه و خوانین از چشم وی دور نمانده است. او در بخشی از این سفرنامه می‌نویسد: «چمن آنجا که قریب چهل فرسنگ می‌شود دست نوروز علی‌خان امیر آخور اصطبل توپخانه زنجان است، به‌قدر هشتصد اسب توپخانه در دست داشت، چهل‌وپنج روز از عید گذشته آنجا آورده، چهل‌وپنج روز بعد از پاییز به عبهر [بهر] معاودت می‌دهند. آب اینجا از کوه شاه بلاغی نزدیک باغ آقا سید اسماعیل مجتهد زنجان که به‌قدر یک فرسنگ مسافت دارد، می‌آید. مذکور بود که خاقان مغفور (فتحعلی



شاه قاجار) این آب را از آنجا آوردند. در اینجا قنات و کهریز بسیار است و لکن آب زراعت از همان کوه شاه بلاغی می‌آید. می‌گویند در بدایت امر که سلطانیه شهر بود، سیصد و شصت قنات داشت. حالا زیاده از چهل قنات ندارد (سررشته‌دار، ۱۳۵۷: ۱۰۹). شرح رودخانه‌ی سلطانیه به سمت زنجان و دره‌ی میان راه از چشم اغلب سفرنامه نویسان دور مانده است، اما سیف‌الدوله شاهزاده‌ی قاجار در سفر به مکه و شرح سفرنامه‌ی خویش این مناظر را به زیبایی توصیف نموده است (سیف‌الدوله، ۱۳۶۴: ۳۳۱-۳۳۰).

حاج محمدعلی سیاح محلاتی از جمله بزرگانی است که سفرنامه و شرح خاطراتش یکی از معروف‌ترین و بهترین سفرنامه‌های دوره‌ی قاجار است. سیاح در ضمن سفرهای خود از راه زنجان عازم تبریز می‌شود. سیاح در محرم‌الحرام سال ۱۳۰۰ قمری از سلطانیه بازدید نمود و چمن و عمارت قاجاری را در این شهر دید. آنچه در این سفرنامه‌ها مشخص است، عمارت و قصر قجری در چمن سلطانیه تا نیمه‌های حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار برپا بوده است. وی در بخشی از این سفرنامه می‌نویسد: «عمارتی دولتی که از بناهای خیلی معظم عصر فتحعلی شاه است. به قدر یک میل راه در طرف غربی سلطانیه در چمن واقع شده که برای تمام حرم و دربار و اداره و وزارتخانه و اولاد و سرکردگان و چند هزار لشکر دولتی در آن جا هست و اتاق‌ها و تالارهای این قصر عالی مشرف است بر چمن و کوه‌ها و مزارع و دهات و تمامی جلگه‌ی سلطانیه از منظره‌های خیلی ممتاز است. فتحعلی شاه همه‌ساله و هم‌چنین محمدشاه و ناصرالدین‌شاه چند سال در اوایل سلطنت خود برای بیلاق با اردو دو سه ماه تابستان را به آنجا می‌رفته‌اند. بعد از آن متروک شده لکن باز سالیانه خرجی برای تعمیرات آن و سرایدار و نگاهبان و حافظ گماشته‌اند که جزئی چیز صرف کرده باقی را می‌خورند و قصر رو به انهدام است» (سیاح، ۲۵۳۶: ۳۴۱).

عباس آقا ملک‌آرا که برادر ناتنی ناصرالدین‌شاه و مدتی حاکم زنجان بوده است، کتابی در شرح حال خود نگاشته و وصف چمن و عمارت قاجاری شاه در سلطانیه را به شرح ذکر شده در دیگر سفرنامه‌های قاجار توصیف نموده است (نوایی، ۱۳۶۱: ۱۰۲)، اما بصیرالملک شیبانی در روزنامه‌ی خاطرات خویش علاوه بر چمن سلطانیه متفاوت از آثار قبلی وضعیت مردم تهیدست را به قلم آورده است (شیبانی، ۱۳۷۴: ۶۴-۷۲).



۳-۲. سفرنامه‌های اروپائیان

در میان کتاب‌های مورد استناد دوره‌ی قاجار سفرنامه‌های خارجی به سبب بیان وضعیت اجتماعی این عصر و وضعیت دربار و رجال سیاسی اهمیت خاصی دارد. آنچه در این بین تمایز این‌گونه سفرنامه‌ها را با نوشته‌های ایرانیان مشخص می‌سازد، عدم جانب‌داری، تملق و وابستگی به حکومت است که برای شناخت حقیقی وضعیت دوره‌ی قاجار مهم است. از آنجایی که اغلب سفرنامه نویسان درباری برای خوشامدگویی شاه و رجال سعی در مطلوب جلوه دادن وضعیت دوره‌ی قاجار و موقعیت و وضعیت شهرها و روستاها داشتند، رجوع به سفرنامه نویسان غیر ایرانی که عمدتاً اروپایی هستند، حائز اهمیت است. چمن سلطانیه و دشت آن در این دوره از چشم اروپائیان دور نمانده است. سفرنامه نویسان و مستشرقینی چون اوژن فلاندن، کنت دوسرسی، کنت گوینیو، ادوارد براون، آگوست بن‌تان و سایرین با وصف چمن سلطانیه و وضعیت قصر و حرم شاهی به بیان وضعیت چمن و قریه‌ی محقر سلطانیه پرداخته‌اند.

اوژن فلاندن از جمله سفرنامه نویسان معروف که در زمان محمدرضا قاجار به ایران آمد، با کشیدن نقاشی از چمن سلطانیه و وضعیت گنبد آن در میان دیگر سفرنامه نویسان برجسته است. آنچه از سفرنامه‌ی فلاندن مشخص است، او در میان دیگر سفرنامه نویسان با تیزی و شرح مفصل پیرامون سلطانیه و وضعیت چمن آن به‌خوبی وضعیت جغرافیایی آن را بررسی نموده است. وی در بخشی از یادداشت‌هایش می‌گوید: «این پادشاه (فتحعلی شاه) تهران را که در فصل تابستان بسیار گرم و غیرقابل تحمل می‌شود، ترک می‌گفت و به سلطانیه که هوایش نسبتاً معتدل است، می‌رفت. هنگام سفر کلیه‌ی امرای درباری را با خود همراه می‌برد و در دشت سلطانیه قشون را به نمایش‌ها و سان‌وا می‌داشت و در چراگاه‌های قشنگ که از هر طرفشان جوی‌های آب روان است، اسبان پادشاه را به چرا می‌داشت. در ایران معمول است هر سال چهل روز از ماه آوریل به بعد اسبان را به چرا می‌دارند و می‌گویند این عمل تنوعی است که قوای ازدست‌رفته‌ی اسبان تجدید می‌شود و در این چهل روز از کار و زحمت معاف می‌باشند» (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۰۳). علی‌رغم وصف زیبایی چمن سلطانیه توسط اغلب سفرنامه نویسان، لیدی شیل همسر وزیرمختار انگلستان از زلزله و خرابی چمن به سبب کمی آب و خشک‌سالی یاد می‌نماید (شیل، ۱۳۶۸: ۲۳۱). اگرچه در خاطرات گوینیو وضعیت مردم و چمن سلطانیه مطلوب یاد می‌شود (گوینیو، ۱۳۸۳: ۹۷)، اما ادوارد



براون دانشمند برجسته‌ی ایران‌شناس انگلیسی از وضعیت نامطلوب سلطانیه در دوره‌ی ناصری و خرابی گنبد معروف آن در این زمان یاد می‌کند (براون، ۱۳۷۱: ۲۴۳).

در میان سفرنامه‌هایی که خارجی‌ها درباره‌ی ایران نوشته‌اند، نوشته‌های دیپلمات‌های آلمانی از دو نظر حائز اهمیت خاصی است. اول این‌که چون آن‌ها در این دوره به سبب مطامع سیاسی و اقتصادی کمتر در نوشته‌های خویش اعمال اغراض سیاسی نموده و دوم این‌که غالباً از افراد دانشمند و آگاه نسبت به تمدن مشرق زمین بوده‌اند، آثارشان بالطبع دارای دقت و ارزش علمی بالاتری است. بروگش استاد دانشگاه برلین و شرق‌شناس معروف آلمانی در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه به ایران آمد و قسمتی از سفرنامه‌اش که مربوط به چمن سلطانیه است، منحصر به فرد و جالب توجه است. بخشی از یادداشت‌های او چنین است: «گله‌های گرگ در سرمای زمستان در اطراف سلطانیه مسافران را مورد حمله‌ی دائمی خود قرار می‌دهند، در فصل تابستان و حتی اوایل بهار هم موش‌های صحرائی که به حد وفور در این دشت وجود دارند، تولید مزاحمت می‌کنند. این موش‌ها با سوراخ‌های عمیقی که در زمین حفر می‌کنند به محصولات کشاورزی آسیب می‌رسانند و گاهی اوقات در دسته‌های چند هزارتایی دهات و آبادی‌ها را مورد حمله قرار داده، هر چه را که در آن‌ها بیابند نابود می‌کنند. در مواقعی که این حیوانات غذایی برای خوردن پیدا نکنند، کاروان‌ها را نیز با جسارت تمام مورد هجوم قرار می‌دهند و در این مواقع بهترین کاری که افراد می‌کنند، آن است که هرچه غذا و خوراکی دارند جلوی این حیوانات گرسنه بریزند و گرنه آن‌ها به چهارپایان کاروان حمله و آن‌ها را پاره‌پاره می‌کنند» (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۱۶). ادوارد ایست هم در خاطرات خویش تحت عنوان «روزنامه‌ی سه سال ماندگاری یک مأمور سیاسی» به وجود چاله‌های بسیار زیاد در چمن سلطانیه اشاره نموده است. وی می‌گوید: «به قدری این چاله‌ها زیاد است که حرکت را برای اسب‌ها دشوار ساخته است» (حسن آبادی، ۱۳۸۲: ۲۲).

تعدیات امرای محلی به سبب ضعف حکومت مرکزی، دشت سلطانیه را در اواخر دوره‌ی قاجار محل تاخت‌وتاز خوانین قرار داده بود. جهان‌شاه خان امیر افشار در اواخر این دوره بارها با تعدی و کشتار مردم منطقه سبب ناامنی شد. بنا به گفته موسیوب نیکتین که در دوره‌ی مظفری به ایران آمده بود، جنگی میان حاکم زنجان^۱ برادر شجاع الدوله با جهان‌شاه خان امیر افشار در چمن سلطانیه

۱. منظور سردارمویید مراغه‌ای است.



به وقوع پیوست که موجب شکست برادر شجاع الدوله شده بود (نیکتین، ۱۳۵۶: ۹۷).

نتیجه

چمن سلطانیه به سبب موقعیت مناسب مواصلاتی و خرمی آن در دوران قاجار مورد استفاده قرار گرفت که رابطه‌ی مستقیمی میان اهداف و امیال سیاسی و نظامی قاجارها با خرمی و سرسبزی آن منطقه وجود داشته است. باید افزود که هرچه این اهداف و امیال در اواخر این سلسله کم‌رنگتر می‌شود، سلطانیه بیشتر به بوته‌ی فراموشی سپرده می‌شود. در کنار عوامل طبیعی چون خرابی و آتش‌سوزی خرمن‌ها و هم‌چنین تعدیات و بهره‌برداری نادرست خوانین به سبب ضعف قدرت مرکزی، با ورود وسایل مدرن حمل‌ونقل که در بخش نظامی هم استفاده گردید، سلطانیه از دایره‌ی توجهات خارج شد و دیگر گذشته‌ی خود را بازنیافت. علی‌رغم ادعاهای نویسندگان داخلی و سفرنامه‌هایشان، برخی سفرنامه نویسان غربی از استفاده‌ی نامناسب قاجارها از این منطقه و بی‌توجهی به وضعیت مردم حکایت می‌کنند و باید گفت در اواخر این دوره چمن سلطانیه علی‌رغم وضعیت نامناسب آن بیشتر به سبب مرغوبیت خاک و آب آن، خرم و پابرجا باقی ماند.



منابع

- آصف، محمد هاشم (۱۳۹۴)، **رستم التواریخ**، تهران، نشر دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۳)، **تاریخ منتظم ناصری**، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷)، **مرآت البلدان**، تصحیح و حواشی و فهرس عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، جلد دوم، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- افشاری، پرویز (۱۳۷۶)، **صدراعظم‌های سلسله قاجاریه**، چاپ نخست، تهران، نشر وزارت امور خارجه.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۰۸)، **تذکره جغرافیای تاریخی ایران**، ترجمه حمزه سر دادور، چاپ اول، تهران، چاپ اتحادیه.
- براون، ادوارد (۱۳۷۱)، **یک سال در میان ایرانیان**، چاپ اول، تهران، نشر صفار.
- بروگش، هینریش کارل (۱۳۶۷)، **سفری به دربار صاحبقران**، مترجم حسین کردبچه، جلد دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- بیات، عزیزاله (۱۳۹۳)، **کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران**، تهران، ناشر شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- ثبوتی، هوشنگ (۱۳۷۰)، **بررسی آثار تاریخی سلطانیه**، چاپ اول، زنجان، چاپ ستاره.
- حسینی فسائی، حسن (۱۳۸۲)، **فارسنامه ناصری**، جلد اول، چاپ سوم، تهران، نشر امیرکبیر.
- روحانی، محمدرضا (۱۳۴۷)، **فرهنگ‌نامه زنجان**، تهران، نشر کتابخانه-موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۳۷۳)، **سفر ناصرالدین‌شاه**، شماره‌های ۱-۱۳۰، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- سام‌میرزا (۱۳۹۵)، **سفرنامه‌ی ناصرالدین‌شاه به چمن سلطانیه**، به کوشش زهرا موسیوند و نادر پروانه، چاپ اول، تهران، نشر سفید اردهال.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)، **ناسخ التواریخ - تاریخ قاجاریه از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی شاه**، به اهتمام جمشید کیانفر، چاپ نخست، تهران، نشر اساطیر.
- سلطانی، رامین (۱۳۸۸)، **جستارهایی در تاریخ زنجان**، زنجان، نشر نیکان کتاب.
- سیاح محلاتی، محمدعلی (۲۵۳۶)، **خاطرات حاج سیاح**، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران، نشر امیرکبیر.



- سیف‌الدوله، محمد (۱۳۶۴)، **سفرنامه سیف‌الدوله - معروف به سفرنامه مکه**، تصحیح و تحشیه علی‌اکبر خداپرست، تهران، نشر نی.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۹۳)، **ایران در دوره سلطنت قاجار**، چاپ یازدهم، تهران، نشر مدبر.
- شبیانی، بصیرالملک (۱۳۷۴)، **روزنامه خاطرات بصیرالملک شبیانی**، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریا گشت، چاپ نخست، تهران، ناشر دنیای کتاب.
- شیرازی، ابوالحسن (۱۳۶۴)، **حیرت نامه سفر - سفرنامه ابوالحسن خان ایلچی به لندن**، چاپ اول، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- شیل، لیدی مری (۱۳۶۸)، **خاطرات لیدی شیل**، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶)، **سفرنامه اوژن فلاندن به ایران**، ترجمه حسین نور صادقی، تهران، چاپ اشراقی.
- قاجار، ناصرالدین‌شاه (۱۳۶۹)، **روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم به فرنگستان**، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، کتاب اول، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- گوینیو، ژوزف‌آرتور (۱۳۸۳)، **سه سال در آسیا**، ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران، نشر قطره.
- متقی، حسین (۱۳۸۲)، **گلگشت - سیمای استان زنجان از منظر سیاحان و سفرنامه نویسان**، قم، ناشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۶)، **تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران**، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- مخلصی، محمدعلی (۱۳۷۸)، **جغرافیای تاریخی سلطانیه - از دوره مغول تا قاجاریه**، چاپ سوم، تهران، نشر گنجینه هنر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۳)، **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، نشر امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۹)، **نزه القلوب**، تصحیح و تحشیه گای لسترنج، چاپ اول، تهران، نشر امیرکبیر.
- ملکی، محمد (۱۳۹۰)، **سلطانیه در گذر تاریخ**، چاپ اول، زنجان، انتشارات دانش.
- میرزا ابراهیم (۱۳۵۵)، **سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان**، تصحیح و تحشیه مسعود گلزاری، تهران، انتشارات بنیادفرهنگ ایران.
- ناروند، رضا (۱۳۵۴)، **غروب خاندان زند**، جلد اول، تهران، چاپ اتحاد.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۱)، **شرح حال عباس میرزا ملک آرا**، با مقدمه‌ی عباس اقبال آشتیانی، تهران، نشر بابک.
- نیکتین، موسیوب (۱۳۵۶)، **خاطرات و سفرنامه قونسول سابق روس در ایران**، ترجمه علی‌محمد



فردوسی، چاپ دوم، تهران، نشر معرفت.

- وطن دوست، فرشته (۱۳۹۵)، **دشت سلطانیه**، خبرگزاری تحلیلی ایران، پنجشنبه ۲۱ بهمن ماه.
- هدایت، رضا قلی (۱۳۸۵)، **روضه الصغای ناصری**، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، جلد نهم، تهران، نشر اساطیر.
- مقالات
- اقبال، عباس (۱۳۰۳)، **نگاهی به تاریخ - سلطانیه و گنبد آن**، مجله ایرانشهر، سال دوم، شماره ۷۰.
- حسن آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۲)، **روزنامه سه سال اقامت یک مأمور سیاسی در ایران نوشته ادوارد استیویک**، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، اسفندماه، شماره ۷۷.
- سررشته دار، محمدعلی (۱۳۵۷)، **سفرنامه راه تبریز به طهران**، فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۳.
- گیلانی، فریدون (۱۳۵۲)، **دیداری از گنبد سلطانیه بزرگ ترین گنبد اسلامی**، مجله هنر و مردم، آذرماه، شماره ۱۳۴.